

دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال چهاردهم

بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره چهل و نهم

مطالعه‌ی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم

احمد محمدی^۱

مریم مرادی^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی افعال استعاری در متن قرآن کریم و ماهیت معنایی آنها از منظر زبان‌شناسی شناختی و بر بنیاد نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی «لیکاف و جانسون» می‌پردازد.

این نظریه رابطه‌ی میان زبان انسان، ذهن و تجارب فیزیکی و اجتماعی او را بررسی می‌نماید. بر بنیاد این دیدگاه که نظریه‌ی معاصر استعاره نیز خوانده شد یک حوزه‌ی معنایی مشخص مانند «استوی» به تبیین حوزه‌ی انتزاعی - مفهومی دیگری مانند «استیلا یا چیرگی» از طریق نگاشت‌های تجربه بنیان و نظام مند، میان حوزه‌های مبدأ - مقصد می‌پردازد. از همین دست می‌توان به کاربرد افعالی با مفهوم مکانی چون «تَمَدُّ» برای بیان مفهوم انتزاعی زمان و «وَجْهَتُ» برای بیان مفهوم انتزاعی روی آوردن اشاره نمود.

با در نظر گرفتن ماهیت تمثیلی و استعاری زبان قرآن برای تسهیل در ادراک مفاهیم بلند معنوی و معانی دشواری که امکان بیان و توصیف مستقیم آنها برای بشر وجود نداشته است و نیز از آنجا که استعاره‌های مفهومی تجربه بنیان هستند؛ بسیاری از افعال در قرآن کریم بر اساس تجربیات فیزیکی انسان از ارتباط با جهان پیرامون خود و فراهم آوردن زمینه‌های ارتباط و ادراک موثر از آیات به کار رفته‌اند. از این رو مطالعه‌ی حوزه‌های شناختی و مفهومی این افعال در دستیابی به چهارچوب نظام‌مند و دقیق معنایی آنها، به جهت ادراک هر چه بهتر این گنجینه‌ی معنوی تاریخ بشریت، شیوه‌های نوین علمی و قابل استنادی را فراهم خواهد آورد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی، حوزه‌ی مبدأ - مقصد، نگاشت، طرحواره‌های

تصویری، فعل

۱- دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

ahmad@mohamadi.id.ir

۲- دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، مدرس گروه زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی کرج.

maryamm1112@yahoo.com

۱- مقدمه

کهن‌ترین بحث از استعاره در غرب به کتاب «ریطوریقا»^۱ ی ارسطو باز می‌گردد (کدکنی، ۱۳۹۳، ۱۰۷). و در شرق اسلامی «قدیمی‌ترین موردی که نشانی از استعاره به مفهوم رایج آن شده، تعبیری است که جاحظ در «البيان و التبيين» آورده و می‌گوید: استعاره، نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی‌اش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد و پس از او عبدالله معتز در اولین بخش کتاب خود، البدیع، از استعاره آغاز می‌کند و آن را جانشین کردن کلمه‌ای برای چیزی که پیش از این بدان شناخته نشده باشد، می‌خواند.» (همان، ۱۱۰).

در پی این تعاریف، دو تن از نظریه پردازان بی‌بدیل عرصه‌ی بلاغت اسلامی، عبدالقاهر جرجانی و ابویعقوب سکاکی، بر بنیاد آرا و نظرات پیشینیان خود در دو کتاب اسرارالبلاغه و مفتاح‌العلوم به ارائه‌ی تحلیل و توصیف علمی و نظام‌مند از استعاره از دیدگاه‌های متفاوت پرداخته‌اند.

نظرات سکاکی بیشتر در حوزه‌ی ساختارشناسی استعاره به ویژه در بازخوانی خاستگاه‌های بلاغی آن و مبتنی بر «تناسی تشبیه» است. وی در آرای خود می‌کوشد تا زمینه‌های مجاز لغوی در ساخت استعاره را نادیده انگاشته و بنیاد استعاره را بر مجاز عقلی استوار می‌داند (سکاکی، ۱۴۰۷ق، ۳۷۲).

نحوه‌ی نگرش بلاغی جرجانی به قرآن نیز در آرا و نظریات زبان‌شناسانه‌ی او به خوبی نمود پیدا کرده است. «دید قرآن‌شناسانه‌ی جرجانی او را بر آن می‌دارد تا بر اساس این اندیشه که واژه‌ها در قرآن بی‌دلیل به کار نمی‌روند، برای استعاره، نقش‌هایی چون تاکید و مبالغه، ایجاز، روشن کردن معنی و ... در نظر بگیرد.» (حق جو و دیگران، ۱۳۹۳، ۸۵).

مطالعی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم ۱۲۵

نابغهی زبان شناسی اسلامی، عبدالقاهر جرجانی، در اسرارالبلاغه در توصیف اصل نخست استعاری کارکردگرا به اخذ وجه شبه از مفاهیم محسوس و عینی برای ادراک مفاهیم انتزاعی و معقول سخن گفته است (جرجانی، بی تا، ۵۶).

با گذشت بیش از ۸ قرن از ارائه‌ی آرای این دانشمند اسلامی و در پی ظهور دیدگاه‌های مدرن جهانی در حوزه‌ی استعاره، نظریه‌ی معاصر استعاره در کتاب مشهور «*Methophors We Live*» اثر لیکاف و جانسون با اثبات انطباق کارکردهای استعاری ذهن بر مبنای علوم روان-شناختی (روان‌شناسی گشتالت)، نورولوژی و فیزیک پا به عرصه‌ی بلاغت نوین نهاد.

گرچه سابقه‌ی ارائه‌ی نظریات استعاره‌های مفهومی در قالب زبان‌شناسی شناختی به حداقل دو دهه پیش از تألیف این کتاب باز می‌گردد اما طرح کلی طبقه‌بندی شده و روش‌مند این نظریه را برای نخستین بار لیکاف و جانسون در آثار خود مطرح کردند.

در این دیدگاه که مولفه‌های بنیادین آن بر پایه‌ی کارکردهای شناختی مغز در زمینه‌ی ادراک هستی و مفهوم‌سازی از تجربیات انسان به اثبات رسیده است، ذهن انسان همواره بر مبنای تجربیات فیزیکی و اجتماعی او از یک حوزه‌ی عینی برای ادراک یک حوزه‌ی انتزاعی در چهارچوب استعاره بهره می‌گیرد.

بدین ترتیب برای نخستین بار استعاره، دیگر نه به عنوان یک صنعت بلاغی و ابزار تصویرپردازی شاعرانه، بلکه به عنوان شیوه‌ای در سازمان‌دهی ساختارهای مفهومی و ادراکی انسان معرفی و مطرح گردید.

با در نظر گرفتن اینکه قرآن بسیاری از پیام‌ها و مفاهیم عالی خود را با استفاده از جنبه‌های کارکردگرای استعاره مطرح کرده است و نیز با توجه به دیدگاه زبان‌شناسانی چون جرجانی در تقسیم‌بندی استعاره به دو نوع سودمند و ناسودمند (تجلیل، ۱۳۸۹، ۳۰). و سپس تقسیم استعاره‌ی سودمند به دو حوزه‌ی اصلی اسمی و فعلی (تبعیه) (همان، ۴۱)، به روشنی می‌توان دریافت که مطالعه‌ی کارکردهای استعاری افعال از منظر مفهومی و شناختی در متن قرآن کریم علاوه بر ارائه‌ی چهارچوب علمی و نظام‌مندی از مفاهیم استعاری فعل، امکان دستیابی

هر چه دقیقتر به حوزه‌ی معنایی آیات را از رهگذر ادراک ساختار شناختی قرآن فراهم می‌آورد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

تحول در سیر رویکرد به استعاره چه در زمینه‌ی دیدگاه‌های سنتی و چه دیدگاه‌های معاصر و مدرن، سبب پدید آمدن آرا و نظریات متعدد و پژوهش‌های مرتبط بسیار گردید. هاوارد ایبرمز^۱، منتقد برجسته‌ی ادبی معاصر، پس از نیم قرن پژوهش و نگارش در حوزه‌ی نقد و اصطلاحات ادبی؛ ذیل عنوان «Metaphor» آرا و پژوهش‌های بنیادین را در زمینه‌های استعاره از قدیمی‌ترین دیدگاه تا زمان معاصر در چهار بخش مختلف معرفی می‌نماید.

وی اشاره می‌کند که پس از گذشت ۲۵ قرن مباحثه در مورد استعاره توسط عالمان بلاغت و زبان‌شناسان و منتقدان ادبی که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، فلاسفه هم به آنها پیوسته‌اند؛ هنوز در حوزه‌ی معرفی و ادراک مفهوم استعاره یک توافق کلی وجود ندارد (Abrams, 2009, 213). اما مهمترین دیدگاه‌ها در زمینه‌ی استعاره عبارتند از:

۱-۲) نظریه‌ی تشابه یا همسانی: شیوه‌ی سنتی تحلیل استعاره از ارسطو تا اندکی پیش که در آن استعاره به نوعی همان تشبیه فشرده است. در این نظریه نقش و کارکرد اصلی استعاره، ایجاد تأثیر بلاغی، زیبایی سبکی و جذابیت سخن است.

۲-۲) نظریه‌ی تبادل: آی.ای. ریچاردز در کتاب «فلسفه‌ی بلاغت» (۱۹۳۶) این دیدگاه را در برابر نظریه‌ی تشابه یا همسانی عنوان کرد. در این نظریه، استعاره حاصل تبادل میان مستعار (vehicle) و مستعاره (tenor) است. وی برای نخستین بار در نظریه‌ی خود اعلام کرد که استعاره صرفاً یک مفهوم بلاغی یا ادبی نیست بلکه بر تمام دریافت، فهم و ادراک ما از جهان تأثیر می‌گذارد.

مطالعی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم ۱۲۷۱۱۱

۲-۳) **نظریه‌ی کاربردی (pragmatic):** دونالد دیویدسون در مقاله‌ی خود با عنوان «معنای استعاره‌ها» (۱۹۸۷)، دیدگاه مرسوم و متعارف استعاره را به چالش کشید. وی در این نظریه عنوان کرد که استعاره در حقیقت همان معنایی را انتقال می‌دهد که در تفسیر واژگانی و تحت‌اللفظی آن ادراک می‌شود و نه چیزی بیشتر از آن. وی با این نگرش که استعاره، موضوعی معنایی نیست بلکه کاملاً کُنشی (pragmatic) است، تصریح می‌کند که استعاره؛ استفاده از یک جمله‌ی ادبی به قصد ایجاد توجه در خواننده است که یا موضوعی را «پیشنهاد می‌کند» یا بدان «اشاره می‌کند» یا ما را به درک آن «هدایت می‌کند».

۲-۴) نظریه شناختی (cognitive) یا مفهومی: که برای نخستین بار در ۱۹۸۰ توسط جرج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد، استعاره را یک فرایند ذهنی شناختی معرفی کرد و با رد نظریات پیشین علاوه بر اینکه استعاره را کارکرد طبیعی ذهن و زبان خواند، در ساخت استعاره از الگوها و مدل‌های فرهنگی نام برد. از نظر آنان استفاده از این «استعاره‌های مفهومی بنیادین» به حدی مرسوم شده است که حرکت طبیعی آنها در زبان غالباً سبب می‌شود که بدون آنکه متوجه شویم، از آنها استفاده کنیم (Abrams, 2009: 213-16).

در زمینه‌ی استعاره‌های شناختی یا مفهومی در ایران نیز پژوهش‌هایی انجام شده که غالباً در حوزه‌ی زبان و ادبیات یا بررسی ساخت‌های دستوری صورت پذیرفته است. و اما در بررسی استعاره از منظر نظریات نوین زبان‌شناسی، به ویژه با نگرش شناختی و مفهومی در قرآن کریم می‌توان به (صدری، ۱۳۸۵)، بررسی استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی (کرد، ۱۳۹۵) و استعاره‌ی مفهومی آیه‌ی نور در قرآن (حجازی، ۱۳۹۵). اشاره نمود. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن اهمیت نقش فعل و کارکرد آن در ساخت تصویری جملات و نیز میزان تأثیر و عملکرد افعال زبان عربی در ساختار بلاغی آیات، برای نخستین بار به مطالعه‌ی استعاره‌های مفهومی فعل با رویکرد شناختی در قرآن کریم می‌پردازد.

۳- استعاره‌ی مفهومی و دیدگاه شناختی؛ تعاریف و کلیات

بنیادی‌ترین بخش مطالعات شناختی که برای نخستین بار در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» توسط لیکاف و جانسون مطرح گردید، بررسی و توصیف ساختار و چگونگی تولید استعاره‌های مفهومی در قیاس با استعاره‌های ادبی بود.

رویکردهای سنتی بلاغت به استعاره و مجاز چه در غرب که به «ریطوریکا»ی ارسطو باز می‌گشت و چه در شرق اسلامی که به آثار اندیشمندانی چون جرجانی و سکاکی ارجاع داده می‌شد، موضوعی زیبا شناختی، خلاقانه و هنری برای تأثیرگذاری بیشتر در خطابه، سخنرانی و شعر و ادبیات بوده است.

حال آنکه در نظریه‌ی معاصر استعاره و از منظر شناختی، استعاره و مجاز بخشی از فعالیت ناخودآگاه و خودکار مغز بر اساس تجربیات شناخته شده‌ی فیزیکی و اجتماعی انسان و شیوه‌ای برای ادراک مفاهیم انتزاعی (مستعاره) بر اساس مفاهیم عینی (مستعار منه) است. به عنوان مثال در آیه‌ی «**اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ**» (۱/۵۴) و در کاربرد استعاری فعل «**اقْتَرَبَتِ**» حوزه‌ی مفهومی «زمان» که انتزاعی است یا به عبارت دقیقتر حوزه‌ی مفهومی و انتزاعی فرا رسیدن زمان، بر اساس حوزه‌ی مفهومی و عینی «حرکت» بیان شده است. بر اساس این دیدگاه، استعاره، کارکرد طبیعی مغز در جهت ساختن معانی و مفاهیم بی‌شمار است و «نظام مفهومی ما ماهیتی مبتنی بر استعاره دارد.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶، ۵۹). استعاره ارتباط میان دو حوزه‌ی معنایی است که در آن یک حوزه‌ی معنایی (مفهومی) بر اساس حوزه‌ی معنایی (مفهومی) دیگر توصیف می‌شود.

مفاهیم عینی تر که همواره برای بیان مفهوم انتزاعی تر به کار گرفته می‌شوند، ریشه در مجموعه‌ای از دانش‌های تجربی و تصویری دارند که بنیان عینی نگاشت‌های استعاری (یعنی ارتباط میان دو حوزه) را پدید می‌آورند. بدین ترتیب، سامانه‌ی نظام‌مندی از مفاهیم جسمی شده یا به عبارتی تصاویری که بر مبنای تجربیات جسمانی تبدیل به حوزه‌های معنا ساز شده‌اند؛ شکل می‌گیرد.

ادراک حوزه‌های انتزاعی که دیگر به شکل بخشی از دانش ناخودآگاه ذهن درآمده‌اند، به صورت خودکار و بر مبنای همین سامانه‌ی الگوسازی شده صورت می‌پذیرد.

بر همین اساس، باز شناسی و توصیف استعاره‌های مفهومی در محور جانشینی کلام، با این رویکرد که دیگر به صورت بخشی از کارکردهای خودکار زبان درآمده‌اند، به دلیل عدم برخورداری از پرتکرارترین ویژگی استعاره‌های مألوف یعنی ایجاد تشخّص و برجسته‌سازی در زبان^۱، نیازمند بازنگری دقیق در ساختار طبیعی کلام است.

۳-۱- حوزه‌ی مبدأ - مقصد، نگاشت، طرحواره‌های تصویری

۳-۱-۱- حوزه‌ی مبدأ - مقصد

هر استعاره‌ی مفهومی دارای مؤلفه‌های بنیادینی است که چهارچوب نظری آن بر مبنای آنها توصیف می‌شود. پیشتر اشاره نمودیم که استعاره، بهره گرفتن از یک قلمرو مفهومی عینی برای ادراک یک قلمرو مفهومی انتزاعی است. برای توضیح مسأله نمونه‌ای از آیات قرآن را بررسی می‌کنیم:

– أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... (۱۲۵/۱۶)

(خلق را به حکمت و برهان و موعظه‌ی نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین ...) یکی از مشهورترین استعاره‌های مفهومی پایه در فرهنگ شرق، استعاره‌ی «بحث، جنگ است» می‌باشد. [المجادلة هی الحرب]

جدل به معنی تاییدن ریسمان، بحث کردن و دلیل آوردن و خصومت و ستیزه کردن است (معلوف، لويس، ۱۳۷۸، ۲۳۸).

طبق نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی در مثال یاد شده، حوزه‌ی بحث بر مبنای حوزه‌ی جنگ ادراک می‌شود. به عبارت دیگر حوزه‌ی عینی جنگ، مبنایی برای درک حوزه‌ی انتزاعی بحث و مفاهیم مرتبط با استعاره می‌شود.

بر این اساس «جنگ» حوزه‌ی مبدأ، «بحث» حوزه‌ی مقصد و رابطه‌ی بین آن دو، استعاره‌ی مفهومی نامیده می‌شود.

قلمرو مبدأ همواره عینی‌تر و تجربی‌تر و قلمرو مقصد، انتزاعی‌تر است (راسخ مهند، ۱۳۹۶، ۶۳).

۳-۱-۲- نگاشت

به انتقال مفاهیم میان حوزه‌های مبدأ و مقصد، نگاشت می‌گویند. «در نگاشت از یک حوزه به حوزه‌ی دیگر، تمام اجزای هر حوزه حضور دارند و می‌توان ارتباط آنها را نشان داد.» (همان، ۶۳) بدین ترتیب در استعاره‌ی «المجادلة هي الحرب»، مباحثه‌کنندگان؛ جنگجویان، واژگان و گفتار؛ ابزار و ادوات نبرد، کنش‌های گفتاری؛ نبرد تن به تن و هدف از گفتمان؛ پیروزی در نبرد است.

توجه بدین امر ضروری است که ماهیت استعاره، درک و تجربه‌ی مفهوم یک چیز بر اساس چیزی دیگر است. چنین نیست که بحث به نوعی جنگ باشد. بحث (جدال) و جنگ دو چیز متفاوتند. گفتمان زبانی و درگیری مسلحانه و کنش‌هایی که شکل می‌گیرند، کنش‌هایی متفاوتند. اما بحث تا اندازه‌ای بر مبنای مفهوم جنگ، سازماندهی و ادراک شده و درباره‌ی آن گفت و گو می‌شود. این مفهوم و کنش دارای ساختاری استعاره‌اند و در نتیجه زبانی که با آن بیان می‌شوند نیز دارای ساختاری استعاره‌ای است (Lakoff – Johnson, 2003, 4). بنابراین هرگاه از استعاره سخن می‌گوییم، مقصود مفهوم استعاره‌ای است.

۳-۱-۳- طرحواره‌های تصویری

با دقت در نگاشت میان حوزه‌های مبدأ و مقصد این نکته را در می‌یابیم که چگونه در استعاره‌های مفهومی، اساس ساخت استعاره بر تجربه‌های فیزیکی - بدنی و اجتماعی انسان قرار داده شده است.

مطالعه‌ی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم ۱۳۱۱۱۱

این تجربه‌های جسمی شده و فیزیکی، نظیر تجربه‌ی فیزیکی طول، ارتفاع، حجم، نیرو و ... سبب تولید بنیان‌های عینی نگاشت‌های استعاری می‌شود و از این منظر آنها را «طرحواره‌های تصویری» نامیده‌اند.

طرحواره‌های تصویری در حقیقت «ساختارهای معنی‌دار و جسمی شده‌ای هستند که حاصل حرکات جسم انسان در فضای سه بعدی، تعاملات ادراکی و نحوه‌ی برخورد با اجسام هستند.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶، ۴۶).

به عنوان مثال در نگاشت میان بحث و نبرد تن به تن، با طرحواره‌های تقابل و نیرو مواجهیم. یکی از پر کاربردترین طرحواره‌های تصویری در نظام مفهومی زبان، طرحواره‌های بالا-پایین (ارتفاع) است.

هنگامی که می‌گوییم: «ارْتَفَعَتْ إِحْصَانَاتُ الْحَوَادِثِ» (آمار تصادف بالا رفته است) یا: «خَفَضَ السَّعْرَ» (قیمت را پایین آورد)، دو فعل اِرْتَفَعَتْ و خَفَضَ به ترتیب در معنای بالا رفتن و پایین آوردن برای تفهیم مفاهیم انتزاعی افزایش و کاهش بر مبنای طرحواره‌های تصویری بالا-پایین (ارتفاع) و نگاشت «کمیت خطی عمودی است» مفهوم استعاری یافته‌اند.

۴- انواع استعاره‌های مفهومی

لیکاف و جانسون (۲۰۰۳، ۱۳) ضمن ارائه‌ی پیش فرضی در خصوص کارکرد استعاره به جهت برجسته کردن یک جنبه از مفهوم استعاری و در مقابل، پنهان کردن جنبه‌های مفهومی دیگر، استعاره‌های مفهومی را در سه شاخه‌ی بنیادین ساختاری^۱، جهت‌مند (جهتی)^۲ و هستی‌شناختی^۳، طبقه بندی و معرفی نمودند.

۴-۱- استعاره‌های ساختاری:

-
- 1- Structural Metaphors
 - 2- Orientational Metaphors
 - 3- Ontological Metaphors

بر این اساس، آن دسته از استعاره‌هایی که در قالب آنها، یک مفهوم کاملاً ساختمند و تعریف شده برای ساختار بخشیدن به مفهوم دیگری به کار رود، را «استعاره‌های ساختاری» می‌نامیم (Lakoff – Johnsen, 2003, 62).

استعاره‌های ساختاری مانند سایر انواع استعاره‌های مفهومی بر بنیاد ارتباطات نظام‌مند (Systematic Correlations) تجربیات ما شکل می‌گیرند. در توصیف این بخش نویسنده‌گان، استعاره‌ی مشهور «بحث، جنگ است» را در نظر گرفته و در خصوص مفهوم سازی «بحث» به عنوان یک نبرد لفظی و توأم با خردورزی، توسط جنگ فیزیکی و مفاهیم مرتبط با آن از جمله تعیین قلمرو و دفاع از آن که از جمله نگاشت‌های مشابه به هر دو حوزه‌ی مبدأ – مقصد محسوب می‌شود به طور گسترده سخن گفته‌اند (همان، ۶۲).

۲-۴- استعاره‌های جهتی

نوع دیگری از استعاره است که بر خلاف استعاره‌های ساختاری، نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به نظام دیگری سازماندهی می‌نماید. این استعاره‌ها را جهت‌مند می‌نامیم زیرا بسیاری از آنها منطبق بر جهت‌های فضایی از جمله: بالا – پایین، درون – بیرون، جلو – عقب، دور – نزدیک و ... هستند. این جهت‌هایی فضایی برخاسته از فعالیت‌های جسمانی ما در محیط فیزیکی اطرفمان است. برای مثال: «شادی بالاست». این حقیقت که مفهوم شادی در زبان انگلیسی دارای جهت به سمت بالاست سبب به وجود آمدن جملات استعاری نظیر: «روحیه‌ی من را بالا می‌برد^۱ و عبارت متضاد آن یعنی روحیه‌ام پایین آمده است می‌شود^۲» (همان، ۱۵).

۳-۴- استعاره‌های هستی‌شناختی

آن دسته از استعاره‌های مفهومی که بر بنیاد تجربیات فیزیکی ما از اجسام و مواد شکل می‌گیرند (Lakoff – Johnsen, 2003, 26). و در برگیرنده‌ی الگوهای متفاوتی از تجربه‌های

1- That boosted my spirits

2- My spirits sank

مطالعی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم ۱۳۳۱۱۱

جسمی با دنیای ماده است، استعاره‌های هستی شناختی نامیده می‌شوند. استعاره‌هایی که بر مبنای طرحواره‌های تصویری ماده، شیء و ظرف پدید می‌آیند از این دست، شمرده می‌شوند. شاید واضح‌ترین استعاره‌های هستی شناختی، استعاره‌هایی هستند که در آنها یک جسم فیزیکی (یک شیء)، به صورت شخص (انسان) در نظر گرفته شده است. (تشخیص: personification) این به ما اجازه می‌دهد که محدوده‌ی گسترده و متنوعی از تجربیاتی با سرشت غیر انسانی (غیر جاندار) را در قالب انگیزه‌ها، ویژگی‌ها و فعالیت‌های انسانی ادراک کنیم. عبارتهایی نظیر: زندگی مرا فریب داد. یا تورم به پایه‌های اقتصاد ما حمله کرده است. که به لحاظ ادبی، آنها را تحت عنوان تشخیص یا انسان‌وارگی می‌شناسیم، نمونه‌هایی از استعاره‌های هستی شناختی به شمار می‌روند (همان، ۳۳).

۵- استعاره در زبان قرآن از منظر شناختی

بخش عمده‌ای از ساختار بی‌بدیل بلاغی قرآن کریم، برگرفته از شیوه‌های متنوع تصویر پردازی در جهت بازنمایی حقایقی است که به دلایل مختلف از جمله انتزاعی یا دشواریاب بودن مفاهیم آنها برای ادراک بشری، از رهگذر فنون بلاغی به شکل عینی‌تر و ملموس‌تری برای انسان بیان شده است.

برجسته‌ترین اثر بلاغی ادبیات کلاسیک اسلامی، اسرار البلاغی جرجانی به بررسی استعاره و کاربردهای معناشناسی آن در قرآن می‌پردازد و به عبارت دیگر جرجانی در این کتاب با رویکرد کارکردگرای خود به استعاره به توصیف و تبیین مفهوم آن بر مبنای آیات قرآن کریم اهتمام ورزیده و نه تنها از منظر زیباشناسی و جنبه‌ی ادبی بلکه تا حدودی با دید معناشناسانه مسأله را مورد تحلیل قرار داده است.

با رویکرد نوینی که مطالعات زبان‌شناسی در شاخه‌ی شناختی و به تبع آن دانش بلاغت مدرن به استعاره داشته‌اند، به جرأت می‌توان گفت که پرکاربردترین فن زبانی و بلاغی در قرآن، استعاره‌ی مفهومی است.

بر مبنای نظریه‌ی شناختی، استعاره تنها راهی برای بیان ادبی تصاویر ذهنی نیست، بلکه استعاره-ی مفهومی در تقابل با استعاره‌ی زبانی، شیوه‌ای برای بیان مفاهیم بر بنیاد تطبیق شناختی حوزه-های عینی و انتزاعی و ارائه و تولید الگوهای مفهومی برای ادراک مفاهیم بی‌شمار است. توجه به یکی از مهمترین مبادی استعاره‌های مفهومی یعنی اصل فراگیری که ناظر به فراگیر بودن استعاره نه تنها در ادبیات بلکه در زبان روزمره بر مبنای تجربیات فیزیکی و اجتماعی بشر است و مطالعه‌ی استعاره در آیات قرآن کریم با رویکرد کارکردگرا، نمایانگر بهره‌مندی این کتاب آسمانی از یک چهارچوب زبانی علمی (و نه صرفاً زیبا شناختی)، ساختمان و بی‌بدیل در طراحی ظریف‌ترین جزئیات کلامی و زبانی است.

علی‌رغم تقسیم‌بندی کلاسیک استعاره در قلمرو اسم و فعل (تبعیه)، در رویکرد شناختی و به ویژه در متن قرآن کریم، استعاره در سه حوزه‌ی اصلی اسم، فعل و حرف نمود یافته است. به لحاظ ساخت زبان، فعل اصلی‌ترین بخش کلام، سامان دهنده‌ی پیام و تصویر در جمله است. تا جایی که خود به تنهایی یک جمله‌ی مستقل محسوب می‌شود.

با توجه به غلبه‌ی رویکردهای کنشی در جملات قرآن و به عبارت دیگر، فراوانی جملات فعلیه؛ با بررسی کاربرد فعل به لحاظ شناختی می‌توان دریافت که چگونه یک فعل می‌تواند یک ساخت استعاری کامل را مفهوم سازی و پشتیبانی نماید و تولید رمزهای مفهومی، ساخت مفاهیم و تسهیل انتقال اطلاعات تصویری و تجربی از چهارچوب عینی و انتزاعی بر مبنای این نوع واژه، چگونه صورت پذیرفته و سازماندهی می‌گردد.

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از پرکاربردترین افعال استعاری قرآن کریم از منظر شناختی - مفهومی می‌پردازد.

۵-۱- استعاره‌های فعل با رویکرد جهتی در قرآن

استعاره‌های جهت‌مند با دارا بودن بنیان‌های تجربی به مفاهیم، جهات فیزیکی می‌بخشند. به عبارت دیگر در این نوع استعاره‌ها، مفاهیم انتزاعی بر بنیاد جهت‌های فیزیکی، رمزگذاری و مفهوم‌سازی می‌شوند. مهمترین نمونه‌های استعاره‌های جهتی را، لیکاف و جانسون (-Lakoff)

مطالعی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم ۱۳۵۱۱۱

(Johnsen, 2003, 16-18). با ارائه نمونه‌هایی در کتاب خود مطرح کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- That boosted my spirits. (بالا بودن شادی ↑: (روحیه‌ی من را بالا می‌برد)
- My spirits sank. (پایین بودن غم ↓: (روحیه‌ی من پایین آمده)
- Get Up. (بالا بودن هوشیاری ↑: (از خواب بلند شو، بیدار شو)
- He sank into a coma. (پایین بودن ناهوشیاری ↓: (در بیهوشی فرورفت)
- I have control over her. (قدرت و کنترل داشتن بالاست ↑: (من روی او کنترل دارم)
- He fell from power. (کنترل نداشتن و تحت سلطه بودن پایین است ↓:

و ...

نمونه‌های افعال استعاری جهت‌مند در قرآن کریم

«خوب بالا است»

- صَعَدَ: بالا رفت

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِنَّهُ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ...» (فاطر ۱۰/۳۵)

هر که طالب عزت است، خاص خداپرستان است، کلمه‌ی نیکو به سوی خدا بالا می‌رود و عمل نیک خالص آن را بالا می‌برد و بر آن که به مکر و تزویر عمل بدی کند عذاب سخت خواهد بود. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: صُعود (بالا بودن) / مقصد: ارزشمند بودن سخن نیکو / طرحواره‌ی تصویری: ارتفاع

«ارزشمند بالا است»

- رَفَعَ: بالا برد، برافراشت

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ...» (الانعام ۱۶۵/۶)

۱۳۶ // دو فصلنامه مطالعات قرآنی / سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره پیاپی ونهم

خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه‌ی بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد..... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: رَفَع (بالا بردن) / مقصد: علو درجات / طرحواره‌ی تصویری: ارتفاع
«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (شرح ۴/۹۴) و نام نیکوی تو را در عالم بلند کردیم (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: رَفَع (بالا بردن) / مقصد: ارزشمند بودن نام نیکو / طرحواره‌ی تصویری: ارتفاع
«وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم ۵۷/۱۹)

و مقام او را بلند و مرتبه‌اش را بلند گردانیدیم. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
«فضیلت بالا است»

- فَضَّلَ: برتری داد (که همواره با حرف اضافه‌ی «علی» به معنای «بر» و به جهت استعلا، همراه می‌شود).

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ...» (بقره ۲/۲۵۳)

این پیغمبران را برخی بر برخی برتری و فضیلت دادیم... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: بالا بودن / مقصد: برتری جایگاه / طرحواره‌های تصویری: ارتفاع
«پایین آوردن، کم کردن است / کم پایین است»

- غَضَّ: فرو خوابانیدن چشم (پلک)

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»
(لقمان ۱۹/۳۱)

در رفتار میان روی کن و سخن آرام گونه با فریاد بلند که زشت‌ترین صداها صوت الاغ است. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: پایین بودن / مقصد: کم کردن / طرحواره‌ی تصویری: ارتفاع

«بد-بی ارزش، پایین است» «خطاکار پایین است»

- هَبَطَ: فرود آورد

«قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»

(الاعراف ۱۳/۷)

خدا به شیطان فرمود از این مقام فرود آی که تو را نرسد بزرگی و نخوت و ورزی بیرون شو که تو از زمره‌ی فرومایگانی. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: هبوط (فرود آمدن) / مقصد: کسر شأن / طرحواره‌ی تصویری: ارتفاع-راه

«قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره

۳۶/۲)

پس گفتیم که از بهشت فرود آید که برخی از شما برخی را دشمنید و شما را در زمین تا روز مرگ قرار و آرامگاه خواهد بود. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: هبوط (فرود آمدن) / مقصد: کسر شأن / طرحواره‌ی تصویری: ارتفاع-راه

۵-۲) استعاره‌های فعل با رویکرد هستی شناختی در قرآن

استعاره‌های هستی شناختی بر بنیاد تجربیات فیزیکی ما از اجسام و مواد شکل می‌گیرند (Lakoff-Johnsen, 2003, 26). ما استعاره‌های هستی شناختی را در جهت ادراک رویدادها،

کنش‌ها، فعالیت‌ها، و حالت‌ها به کار می‌بریم. رویدادها و کنش‌ها به شکل استعاری تحت عنوان اشیاء، فعالیت‌ها و مواد، مفهوم‌سازی می‌شوند و حالت‌ها تحت عنوان ظروف (همان، ۳۱).

همچنین، تشخیص (انسان‌وارگی) از واضح‌ترین استعاره‌های هستی شناختی به شمار می‌آید.

از جمله نمونه‌هایی که لیکاف و جانسون در اثر خود بدان اشاره کرده‌اند می‌توان موارد زیر را نام برد:

- ماشین بودن ذهن. (The mind is a machine) -He broke down.

- شکننده بودن ذهن. (The mind is a brittle object) -He cracked up.

و یا استعاره‌های مربوط به ظرف؛ مانند: زمین ظرف است. همچنین استعاره‌هایی که در بردارنده مفهوم حالت بر بنیاد ظرف هستند، مانند:

- او از کما خارج شد. -He is coming out of the coma.

۱۳۸ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره پهل و نهم

نمونه‌های افعال استعاری هستی شناختی در قرآن کریم

«آمدن، تحقق است»

- آتی - : آمد

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ» (انعام ۴۰/۶)

بگو ای پیامبر کافران را که اگر عذاب خدا یا ساعت مرگ شما فرا رسد چه خواهید کرد؟ آیا در آن ساعت سخت غیر از خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) مبدأ: ایتیان (آمدن) / مقصد: تحقق عذاب الهی، قیامت / طرحواره‌ی تصویری: حرکت (کنش) عَذَابُ اللَّهِ وَ السَّاعَةُ (زمان قیامت) در قالب موجود متحرک رمزگذاری شده‌اند که در مسیر وقت حرکت می‌کنند.

«وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأَوَدُوا حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا وَلَا

مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...» (انعام ۳۴/۶)

چقدر پیامبران پیش از تو را هم تکذیب کردند که آنها با همه‌ی اذیت‌های منکران، صبر و تحمل کردند تا آنگاه که عنایت و یاری ما شامل حال آنان شد... (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای) مبدأ: ایتیان (آمدن) / مقصد: تحقق پیروزی و یاری / طرحواره‌ی تصویری: حرکت (کنش) + مسیر (ترکیبی)

پیروزی و یاری، در قالب موجود متحرک رمزگذاری شده است که در مسیر وقت (حتی) حرکت می‌کند.

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدٰی وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ

الْأُولٰٓئِینَ أَوْ یَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا» (کهف ۵۵/۱۸)

مطالعی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم ۱۳۹۱۱۱

و چون هدایت الهی به خلق رسید چه منع کرد که (مردم آن هدایت را بپذیرند و) به درگاه پروردگار خود توبه و استغفار کنند تا سُنَّتِ عقوبت و هلاک پیشینیان به اینان هم برسد و یا با عذاب و مجازات الهی روبرو شوند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: اِتیان (آمدن) / مقصد: تحقق شیوه‌ی عقوبت، عذاب / طرحواره‌ی تصویری: حرکت (کنش) + مسیر (ترکیبی)

«خوردن، بهره بردن است»

- اَکَلَ: خورد

« وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ... » (بقره ۱۸۸/۲)

مال یکدیگر را به نا حق مخورید و کار را به محاکمه قاضیان نیفکنید... (ترجمه‌ی الهی قمشه-ای)

مبدأ: اَکَلَ (خوردن) / مقصد: بهره بردن / طرحواره‌ی تصویری: کنش خوردن، مصداق اعلای بهره بردن است.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا... » (آل عمران ۱۳۰/۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا مخورید. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: اَکَلَ (خوردن) / مقصد: بهره بردن / طرحواره‌ی تصویری: کنش

«حمل کردن، برتافتن است»

حَمَلَ: برداشتن

« مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا » (طه ۱۰۰/۲۰)

و هر کس از آن اعراض کند روز قیامت بار سنگینی از گناه را به دوش خواهد کشید. (ترجمه-ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: حمل (برداشتن به دوش یا سَر) / مقصد: برتافتن / طرحواره‌ی تصویری: کنش+نیرو

«... وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ » (انعام ۳۱/۶)

۱۴۰۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره پیاپی و نهم

پس بار گناهان خویش بر پشت گیرند آری باری گران به دوش می گیرند. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: حمل (برداشتن به دوش) / مقصد: برتافتن / طرحواره‌ی تصویری: کنش - نیرو
«چشیدن، ادراک کردن است»

ذاق: چشید

« فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا » (طلاق ۹/۶۵)

تا به کیفر کردار خود رسیدند و عاقبت کارشان زیانکاری گردید. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
مبدأ: ذوق (چشیدن) / مقصد: ادراک کردن / طرحواره‌ی تصویری: کنش + چشیدن سبب
درک طعم است.

مثال دیگر:

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ
جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا » (نساء ۵۶/۴)
«لمس کردن، درک کردن / فرا گرفتن است.»

مَسَّ: لمس کرد

« يَا أَبَتِ إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ... » (مریم ۴۵/۱۹)

ای پدر! سخت می ترسم که از خدای مهربان به تو قهر و عذاب رسد. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)
مبدأ: لمس کردن / مقصد: فراگرفتن / طرحواره‌ی تصویری: کنش

مثال دیگر:

« قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ » (یس ۱۸/۳۶)

باز منکران گفتند که ای داعیان رسالت! ما وجود شما را به فال بد می‌گیریم اگر از این دعوی دست بردارید البته سنگسارتان خواهیم کرد و از ما به شما رنج و شکنجه‌ی سخت خواهد رسید. (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

۳-۵) استعاره‌های فعل با رویکرد ساختاری در قرآن

استعاره‌های ساختاری، یک مفهوم کاملاً ساختمان‌د و تعریف شده را برای ساختار بخشیدن به مفهوم دیگری به کار می‌گیرند (Lakoff-Johnsen, 2003, 62). و مانند سایر انواع استعاره‌های مفهومی مبتنی بر تجربیات جسمی شده‌ی انسان هستند. لیکاف و جانسون برای تفهیم این نوع استعاره، از عبارت استعاری «بحث، جنگ است» بهره برده‌اند که در مقدمه‌ی پژوهش به طور کامل توضیح داده شد. نیز دو استعاره‌ی پایه‌ی «کار، منبع است» و «زمان، منبع است» در این بخش به عنوان نمونه‌های استعاره‌های ساختاری معرفی شده‌اند.

نمونه‌های افعال استعاری ساختاری در قرآن کریم:

«مجادله (بحث)، جنگ است.»

جادل: بحث کرد، دلیل آورد

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (نساء ۱۰۹/۴)

به فرض که شما خود از طرف آنها برای زندگانی دنیا دفاع کنید کدام کس طرفداری آنها را در روز قیامت خواهد نمود؟ (ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای)

مبدأ: جنگ / مقصد: بحث / طرحوا‌ی تصویر: تقابل + نیرو

«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (مجادله ۱/۵۸)

(ای رسول) خدا سخن آن زن را که درباره‌ی شوهرش با تو به مجادله برخاست و شکوه‌ی او به خدا می‌برد، محققاً شنید و گفتگوهای شما را نیز می‌شنود که خدا شنوا و آگاه است. (ترجمه-ی الهی قمشه‌ای)

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»

(نحل ۱۶/۱۲۵)

(ای رسول ما) خلق را به حکمت و برهان و موعظه‌ی نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق (با اهل جدل) مناظره کن. (ترجمه‌ی الهی قمشاه‌ای)

نتایج مقاله

پژوهش حاضر به بررسی پرکاربردترین افعال استعاری قرآن کریم بر مبنای نظریه‌ی معاصر استعاره و از منظر شناختی پرداخته است.

بر مبنای یافته‌های پژوهش، غالب افعال استعاری در قرآن کریم با رویکرد هستی شناختی در جهت رمزگذاری و مفهوم‌سازی کنش‌ها و حالت‌ها به کار رفته‌اند.

استعاره‌های جهتی در فعل به لحاظ بسامدی در مرتبه‌ی دوم قرار می‌گیرند و غالباً برای مفهوم سازی خیر و شر، فضیلت و رذیلت با طرحواره‌های تصویری مربوط به ارتفاع (بالا - پایین) نمود یافته‌اند.

در خصوص استعاره‌های ساختاری که بیشترین باز نمود آن در متن قرآن کریم در حوزه‌ی مفهوم سازی اسم بر مبنای نگاشت‌های پر کاربرد راه - مسیر و ظرف می‌باشد. بیشینه‌ی افعال استعاری به دست آمده در ارتباط با اصلی‌ترین نمونه‌ی استعاری ساختاری یعنی حوزه‌ی مجادله و مباحثه به کار رفته‌اند.

علی‌رغم اینکه زیبایی، شیوایی و کاربردهای بی‌مثال فنون بلاغی در زبان قرآن، ساختارهای تصویری و زبانی آیات را به منطق شعر نزدیک می‌کند، اما با انطباق مفاهیم استعاری واژگان و به ویژه فعل، که سامان دهنده‌ی پیام و تصویر در جمله است، بر الگوهای شناختی در می‌یابیم که چهارچوب استعاری زبان قرآن کاملاً بر مبنای تجربیات فیزیکی و اجتماعی انسان بنیان نهاده شده و این همه، تنها برای ایجاد تأثیرات زیبا شناختی نبوده است بلکه بلاغت قرآن یک ساخت منظم، منطقی و علمی دارد که به جهت ادراک هرچه دقیق‌تر انسان از مفاهیم انتزاعی و

مطالعی شناختی افعال استعاری در قرآن کریم ۱۴۳۱۱۱

عمیق معنوی آن طراحی شده است. به روشنی می‌توان دریافت که مطالعه‌ی کارکردهای استعاری فعل از منظر مفهومی، علاوه بر ارائه‌ی چهارچوب علمی و ساختمانندی از مفاهیم استعاری واژه، امکان دست‌یابی هر چه عمیق‌تر به حوزه‌ی معنایی آیات را از رهگذر ادراک ساختار شناسی قرآن فراهم می‌آورد.

کتابشناسی

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: دانش پژوه.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۹). *اسرار البلاغه*، مترجم: جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همو، *اسرار البلاغه فی علم البیان*، المكتبة التوفیقیة.
- حاجیان، خدیجه و دیگران. (۱۳۸۹). *استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی*، فصلنامه‌ی نقد ادبی، سال ۳، شماره‌ی ۹، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حجازی، بهجت السادات. (۱۳۹۵). *استعاره‌های مفهومی آیه‌ی نور در قرآن*، دو فصلنامه‌ی فنون ادبی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۳ (پیاپی ۱۶)، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- حق جو، سیاوش و دیگران. (۱۳۹۳). *استعاره در آراء جرجانی و سکاکی*، دو فصلنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شماره‌ی ۷۷، تهران: دانشگاه خوارزمی.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۶). *درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه و مفاهیم*، چاپ سوم تهران: سمت.
- سکاکی، ابویعقوب. (۱۴۰۷ق). *مفتاح العلوم*، طبع الثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیاح، احمد. (۱۳۷۸). *فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه‌ی منجد الطُّلاب لویس معلوف)*، چاپ دوم، تهران: اسلام.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ هفدهم، تهران: آنگه
- صدری، نیره. (۱۳۸۵). *بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان شناسی شناختی*، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- عبدالباقی، محمد فوآد. (۱۳۸۰). *المُعْجَمُ الْمُفْهَرَسُ لِأَلْفَاظِ الْقُرْآنِ الْکَرِیمِ*، چاپ پنجم، قم: نمونه.
- Abrams, M.H. (2009). *A Glossary of Literary Terms*. United States of America. Cengage Learning.
- Lakoff, George/ Johnsen, mark. (2003). *Metaphors We Live by*. London: The university of Chicago press.